یک رباعی و چند شاعر

محرابی، معین الدین

در مطبخ عشق جز نکو را نکشند لاغر صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی زکشتن مگریز مردار بود هر آنکه او را نکشند

در ادب فارسی قرون ششم و هفتم،دو رباعی‏ می‏شناسیم که تشابهات و نزدیکیهایی با رباعی فوق‏ دارد.یکی از آن دو در«تمهیدات»عین القضاة همدانی(492-525)آمده که متأسفانه نام شاعر آن‏ نیز ناشناخته مانده است:

اندر ره عشق سر سری نتوان رفت‏ بی درد و بلا و بی سری نتوان رفت

خواهی که پس از کفر بیابی ایمان‏ تا جان ندهی به کافری نتوان رفت(1)

دیگری،رباعی منسوب به عطار نیشابوری‏ (540-618)است و این چنین است:

گر مرد رهی میان خون باید رفت‏ از پای فتاده سرنگون باید رفت

تو پای به راه در نه و هیچ مپرس‏ خود راه بگویدت که چون باید رفت

دربارهء رباعی«در مطبخ عشق...»باید گفت تا آنجا که راقم این سطور به تحقیق و تدقیق پرداخته، کهنترین کتابی که آن را ثبت کرده،کتاب«مناهج‏ الطالبین و مسالک الصادقین»(2)است اما متأسفانه‏ نام سراینده این رباعی در آنجا ذکر نشده است.

کتاب«مناهج الطالبین و مسالک الصادقین»تألیف‏ سید محمد بخاری،از آثار عرفانی اوایل قرن هشتم‏ هجری قمری است و بین سالهای 695-728 تألیف‏ شده است و تاریخ کتابت نسخهء منتشر شدهء آن،اواخر ماه رمضان سال 728 هجری قمری است.

در شمار شاعرانی که این رباعی به نام آنان ثبت‏ شده،می‏توان از اشخاص ذیل یاد کرد:

1-مولانا جلال الدین محمد بلخی(604-672)

رباعی یاد شده در بخش رباعیات«کلیات شمس‏ تبریزی»آمده است(3)،ولی از آنجا که در«کلیات‏ شمس»تداخلی از اشعار دیگران نیز دیده می‏شود و نمونه‏ای از آن تداخل را شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه»یادآور شده و نوشته است که دویست غزل از شاعری به نام شمس مشرقی در«دیوان شمس‏ تبریزی»راه باز کرده است.(4)دیگر آنکه رباعیاتی‏ فراوان از چندین شاعر در آن دیوان دیده شده.دلیل‏ این اختلاط اشعار آن است که تدوین و جمع آوری دیوان‏ یاد شده در زمان شاعر انجام نگرفته از این رو رباعی«در مطبخ عشق»را نمی‏توان قاطعانه از مولانا دانست.

2-فضل الله نعیمی(740-796)

فضل الله نعیمی پایه‏گذار جنبش حروفیه به سال‏ 796 هجری قمری به فرمان تیمور و به دست‏ میرانشاه پسر وی به قتل رسید.گیب در«تاریخ شعر عثمانی»به نقل از«تذکرة الشعرا»ی لطیفی می‏نویسد که حروفیان«دو بیتی پیشوایشان فضل ورد زبانشان بود که:در مطبخ عشق‏[...الخ‏]»(5).

این رباعی به طور قطع و یقین از فضل نیست،چرا که دوازده سال پیش از تولد وی در کتاب«مناهج‏ الطالبین»ثبت شده است.

3-کلمة الله هی العلیا(؟-854)

کلمة الله هی العلیا دختر فضل الله نعیمی است.

وی نیم قرن پس از کشته شدن پدرش،یعنی به سال‏ 845 هجری قمری حروفیان تبریز را پیشوایی کرد و در همان سال به فرمان جهانشاه قراقوینلو به قتل‏ رسید.بسیاری از کتابهایی که از دختر فضل یادی به‏ میان آورده‏اند،رباعی مورد بحث را از او دانسته‏اند.

نخستین کسی که این رباعی را به نام دختر فضل‏ (کلمة الله هی العلیا)به ثبت رسانده،حافظ حسین‏ کربلایی است که در کتاب«روضات الجنان»(تألیف‏ به سال 975 هجری قمری)می‏گوید:

«دختر فضل الله نعیمی حروفی که در زمان جهانشاه‏ پادشاه‏[همراه‏]با جمع کثیری از حروفیان‏[او را نیز] کشته‏اند[...]این رباعی شعر اوست:در مطبخ عشق‏ [الخ‏]».(6)

کتابی که پس از«روضات الجنان»این رباعی را از آن‏ دختر فضل دانسته،«دانشمندان آذربایجان»تألیف‏ محمد علی تربیت است.در این کتاب می‏خوانیم:

«دختر فضل الله و یوسف نامی در عهد جهانشاه‏ خان،دوباره علم حروفیان را در تبریز بلند کردند ولی با جمعی قریب به پانصد نفر کشته شدند و این رباعی از دختر فضل الله است:در مطبخ عشق‏[الخ‏]».(7)

نویسندگان معاصر،آنجا که از دختر فضل یاد کرده‏اند،این رباعی را بیشتر به نقل از«دانشمندان‏ آذربایجان»و گاه نیز به نقل از«روضات الجنان»از دختر فضل دانسته‏اند.(8)نویسنده نیز در کتاب«کلمة الله‏ هی العلیا»به این اقوال اشاراتی کوتاه داشته است.(9) در حالی که رباعی یاد شده از دختر فضل نیست زیرا 117 سال پیش از مقتول شدن وی،در کتاب«مناهج‏ الطالبین»مذکور است.

4-خداوندگار

در کتاب«نسیمی دیوانی»که شامل اشعاری فارسی‏ و ترکی از نسیمی است و در صفحات آغازین آن‏ اشعاری از چند تن از پیشوایان حروفی آمده،رباعی‏ فوق نیز ذکر شده است و شاعر آن این گونه معرفی‏ شده:«من کلام السید الجلیل الشهیر به خداوندگار قدس سره:در مطبخ عشق‏[الخ‏]».(10)

اینکه نام شاعر با تجلیل یاد شده،نشان می‏دهد که‏ از حروفیان شناخته شده بوده و حروفیان این رباعی را از او می‏دانسته‏اند.به رغم اینکه نوع عبارت اشارتی در زن بودن این حروفی ندارد؛با این وصف،راقم بر این‏ باور است که در این زمینه اشتباه چاپی روی داده‏ است،و وی یکی از زنانی است که در شمار نوادگان‏ فضل به شمار می‏آید.چنان که می‏دانیم یکی از چند دختر فضل موسوم به مخدومه نصرت بوده و این زن‏ دختری به نام خاتون بی‏بی داشته که ملقب به‏ «خواندگار»بوده است.(11)بنابراین باید گفت اشارت‏ کتاب«نسمی دیوانی»به همین زن است،با این‏ توضیح که در نام شاعر و نوع توصیف وی اشتباهات

کیهان فرهنگی » شماره 132 (صفحه 37)

چاپی راه جسته است.اما به جهت آنکه این زن،پس از زمان تألیف«مناهج الطالبین»می‏زیسته می‏توان نتیجه‏ گرفت که رباعی یاد شده از وی نیست.

5-دختری(؟)

حکیم شاه محمد قزوینی در ترجمهء فارسی«مجالس‏ النفائس»که نام«هشت بهشت»بر آن گذارده؛در «بهشت هشتم»که از الحاقات مترجم است و چند «روضه»را شامل می‏شود،در روضهء اول که ویژهء شعرایی‏ است که پیش از زمان سلطان سلیم خان با یزید عثمانی(918-926)می‏زیسته‏اند،رباعی فوق را از دختری دانسته و می‏گوید:

«و این نیز شعر دختری است:در مطبخ عشق‏ [الخ‏]»(12).

به احتمال حکیم شاه محمد قزوینی،در کتاب و یا کتابهایی این رباعی را به نام دو زن یافته،یکی دختر فضل و دیگری نوهء فضل(خاتون بی بی ملقب به‏ خواندگار)،از این رو با آوردن«و این نیز شعر دختری‏ است»کار معرفی شاعر را بر خود تمام کرده است.

6-سرمد کاشانی(؟-1070 یا 1072)

رباعی مذکور در برخی از تذکره‏هایی که در قرون‏ اخیر تألیف شده،به نام سرمد کاشانی آمده است.از آن‏ جمله تذکرهء«ریاض العارفین»تألیف رضا قلی خان‏ هدایت(13)از این رهگذر یحیی آرین پور در کتاب«از صبا تا نیما»(14)و دکتر ذبیح الله صفا در کتاب«تاریخ‏ ادبیات در ایران»(15)و عبد الحسین زرین کوب در کتاب«سیری در شعر فارسی»(16)و دیگران(17)این‏ رباعی را به نام سرمد کاشانی ثبت کرده‏اند،حال آنکه‏ سه و نیم قرن پیش از کشته شدن سرمد که به سال.

1070 یا 1072 هجری قمری رخ داده(18)این رباعی‏ در کتاب«مناهج الطالبین»بدون قید نام شاعر ذکر شده است.

این رباعی در کتابهایی که به نام سرمد آمده،اندک‏ اختلافی دارد و چنین است:

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند رو به صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی ز مردان مهراس‏ مردار بود هر آنکه او را نکشند

از آنچه گذشت در می‏یابیم که این رباعی به نام شش‏ شاعر آمده که پنج تن از آنان در زمانی پس از تألیف‏ «مناهج الطالبین»می‏زیسته‏اند و از همین رو می‏توان‏ دانست که رباعی فوق به قطع و یقین از آنان نیست و فقط انتساب آن به مولانا که در«کلیات شمس تبریزی» آمده است،می‏ماند که در صحت و درستی انتساب آن‏ هم جای تردید است زیرا تدوین و گردآوری«دیوان‏ شمس»در زمان مولانا انجام نگرفته بلکه در زمانی‏ دورتر پدید آمده است و این خود موجبات آن را فراهم‏ آورده که رباعیات فراوانی از چندین شاعر در آن دیوان‏ راه یابند.از این رو تا پیش از دست یافتن به منابعی‏ کهن که به صراحت،این رباعی را از مولانا بداند،باید در این انتسابها تردید کرد.

پی نوشت:

(1)-«تمهیدات»،عین القضاة همدانی،تصحیح:عفیف عسیران، کتابخانه منوچهری،چاپ سوم،1370،ص 341

(2)-«مناهج الطالبین و مسالک الصادقین»،سید محمد بخاری،به‏ اهتمام:نجیب مایل هروی،انتشارات مولی،1364،ص 225.

(3)-«کلیات شمس تبریزی»،امیر کبیر،چاپ دوازدهم،1367، ص 1373/همچنین رک:«صبح گلشن»،سید علی حسن خان‏ بهوپالی.هند-بهوپال،مطبعه شاهجهانی،1295 ق،ص 104.

(4)-«الذریعه الی تصانیف الشیعه»شیخ آقا بزرگ تهرانی،بیروت، دار الاضواء،چاپ دوم،جلد 9،بخش 2،ص 544.

(5)- A yrotsiH fo namottO .nodnol.lov.bbiG.yrteoP 0091, PP 383-483.

(6)-«روضات الجنان و جنات الجنان»،حافظ حسین کربلایی، تصحیح:جعفر سلطان القرایی.بنگاه ترجمه و نشر کتاب،1344، ص 478.

(7)-«دانشمندان آذربایجان»،محمد علی تربیت،تبریز،بنیاد کتابخانه فردوسی،1355،ص 388.

(8)-رک:«تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم»،محمد جواد مشکور، انتشارات انجمن آثار ملی،1352،ص 697/.

«تشیع و تصوف»،کامل مصطفی الشیبی،ترجمه:علیرضا ذکاوتی‏ قراگزلو.امیر کبیر،چاپ دوم 1374،توضیح مترجم،ص 178

«جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان»،علی میر فطروس، انتشارات بامداد،چاپ دوم،ص 58/

«حروفیه»،اکبر ثبوت(آمده در:نشریهء«فلق»،ش 2)،ص 134

«حروفیه در تاریخ»،یعقوب آژند.نشر نی،1369،ص 99

«حرفیان و بیداد تیموری»،یعقوب آژند(آمده در:مجلهء«کیهان‏ فرهنگی»،سال 6،ش 1)،ص 54

«فهرست متون حروفیه»،عبد الباقی گولپینارلی،ترجمه:توفیق‏ سبحانی،سازمان چاپ و انتشارات،1374،ص 31

«کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعرا»،سید ضیاء الدین سجادی، انتشارات انجمن آثار ملی،1356،ص 63

«لغتنامه دهخدا»،ذیل«حروفیان»

«نمد پوشان»،ابوذر ورداسبی،انتشارات امام،چاپ دوم،1358، ص 63

«واژه‏نامهء گرگانی»،دکتر صادق کیا،انتشارات دانشگاه تهران، 1330،ص 27

(9)-«کلمة الله هی العلیا»(دختر فضل الله نعیمی حروفی)، معین الدین محرابی،آلمان-کلن،نشر رویش،1370،ص 76-77

(10)-«نسیمی دیوانی»،استانبول،1260 ق،ص 8

(11)-«فهرست متون حروفیه»،ص 10 و 81

(12)-«مجالس النفائس»،امیر علیشیر نوایی.به سعی و اهتمام: علی اصغر حکمت.انتشارات منوچهری،1363،ص 350/برخی‏ از کتابهای معاصرین نیز به نقل از مجالس النفائس،این رباعی را از دختری دانسته‏اند؛از آن جمله‏اند: «از رابعه تا پروین»،کشاورز صدر،بنگاه میر محمدی،1334،ص‏ 120

«زنان سخنور»،علی اکبر مشیر سلیمی،چاپ دوم،انتشارات‏ علمی،ج 1،ص 193

«مشاهیر زنان ایرانی»،محمد حسن رجبی.انتشارات سروش، 1374،ص 91

(13)-«تذکره ریاض العارفین»،رضاقلی خان هدایت،تهران، کارخانه آقا میرزا حبیب الله،1305 ق،ص 88

(14)-«از صبا تا نیما»،یحیی آرین‏پور.آلمان،انتشارات نوید، 1367،ج 2،ص 365

(15)-«تاریخ ادبیات در ایران»،ذبیح الله صفا،انتشارات فردوس، 1368،ج 5(بخش دوم)،ص 1229

(16)-«سیری در شعر فارسی»،عبد الحسین زرین کوب،انتشارات‏ نوین،1363،ص 395.

(17)-رک:«بزم ایران»،سید محمد رضا طباطبایی.قم، کتابفروشی طباطبایی،1339،ص 452

«رؤیاهای مرد نیلوفری»،عمران صلاحی.انتشارات آستان قدس، 1369،ص 546.

(18)-تاریخ ولادت سرمد بر مولف معلوم نگردید،لیکن می‏دانیم‏ وی به سال 1042 هجری قمری از راه دریا به شهر تته در هند رفته‏ است و سرانجام در عهد اورنگ زیب به سال 1070 و یا به قولی سال‏ 1072 به قتل رسیده است.